

۲۰۲۴/۱۲/۱۵

دوکتور محمد اکبر یوسفی

«اقتصاد تاراج بانکی»

Hans-Peter Dürr



«اگر ما طبیعت را به آن حدی که خود فهمیده بتوانیم، تقلیل ببخشیم، در آنصورت، فاقد قابلیت زنده ماندن، خواهیم بود.» در جای دیگر هم چنان می گوید: «ما مجبوریم که به طبیعت به مثابه دشمن خود نگاه نه کنیم، که تسلط و غلبه بر آن مطرح باشد، بلکه دوباره بیاموزیم، که با طبیعت همکاری کنیم. او چهارنیم میلیارد سال تجربه و سابقه دارد. تجربه ما خیلی کمتر است.» («هنس پیتر دیور»).

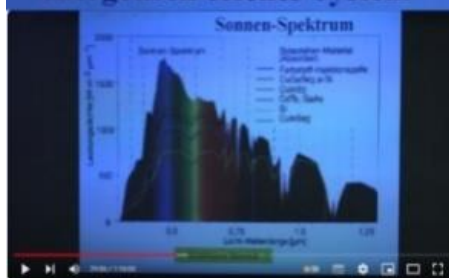
این افاده از زبان «هنس – پیتر دیور»، فزیکدان فزیک ذروی ("کوانتوم")، شنیده شده است. او ترجیح می داده است که به جای «فزیک کوانتوم»، "فزیک مُدرن" و یا «تمامیت فزیک» یاد شود. او فیلسوفی بوده است که به صفت استاد کلمات و افاده های صریح نیز شهرت داشته است. «هنس – پیتر دیور»، در صحبت های متعدد او که حال هم در «یوتوب» می توان شنید، بارها تأکید می نموده است، که این زمین که تا اکنون، به عنوان «یگانه» زمین قابل



Hans Peter Dürr "Welt es um's Ganze geht" / Vortrag lang / GLOBART 2011

(هنس – پیتر دیور): "دُنیا مسئله بر سر کل است" / بیانیه نوع کلی جهانی (۲۰۱۱م)

Geobiosphäre als endliches und energetisch offenes System



Hans Peter Dürr "Welt es um's Ganze geht" / Vortrag lang / GLOBART 2011

از «انرژی» آفتاب استفاده کنند، در بخش تولید برمه ها و تکنالوژی، جهت حفريات مسبب مصارف عظیم گردیده و با سرمایه گذاری های هنگفت مدعی شده اند که گویا «ارزش» جدیدی حاصل نموده اند. با این عمل و با استخراج مواد، بشمول نفت و ذغال سنگ و غیره، زمین را عمیقاً برمه کاری کرده اند، تا مواد انرژی و سایر مواد کارآمد صنعتی را استخراج کنند. او می گفته است، که یگانه منبع انرژی آفتاب است. با این کار به محیط زیست، نیز شدیداً

صدمه رسانیده اند. او این شیوه عمل را «اقتصاد تاراج بانکی»، دانسته می گفته است که از همه، این چنین ذخایر، یکبار کار گرفته شده می تواند و منابع آن هم چنان محدود است و از جانب دیگر نگهداری مواد فاضله اتمی و "کاربن دای اوکساید"، خطرات بزرگی را با خود آورده است. با قبول مصارف هنگفت، باز هم آن خطر بزرگ مرفوع شده نمی تواند. اعتراض او از تکنالوژی و تحقیقات نا سنجیده در حقیقت به امکان تدستوم زندگی در زمین، صدمه می رساند. این فزیکدان فزیک ذروی و فیلسوف نامدار آلمانی "هنس – پیتر دیور" که با دانشمندان دیگر، شصت سال طولانی، مصروف تحقیقات علمی در رشته فزیک ذروی بوده است، و تلاش به کار برده است، تا کوچکترین "ماده" را تشخیص کنند، که این جهان، یکجا نگهداشته می شود. تصور برخی ها را چنین ارزیابی نموده است، که می خواهند، ماده آنچه باشد که ثابت در اختیار و تحت کنترل آنها باشد. وقتی این دانشمند فرق میان "واقعیت" (Realität) (در زبان آلمانی) و "حقیقت" (Wirklichkeit) توضیح می نموده است. "حقیقت" را یک "پوتنسیال" یا امکان می شمرده است، تا یک نمونه از واقعیت حاصل شده بتواند و حقیقت دائماً در تغییر است. "کارل رایموند پوپر" نیز می گفته است که "ما نمی دانیم، ما حدس می زنیم" و "دستیابی به حقیقت" را او هم غیر ممکن می دانسته است. "هنس – پیتر دیور"، نظرات برخی ها را که منتظر اند، که گویا باز یک "انفجار بزرگ" صورت می گیرد رد می نموده است، توضیح می داده است، که چنین حادثه رخ نمی دهد، زیرا از دید او جهان در هر لحظه و دوامدار در حال تغییر است و هر لحظه انفجار رخ می دهد، پدیده ها بوجود می آید و نا پدید می گردند. خلاصه اینکه. برای او، پدیده های در حال تغییر، مهم بوده است، که انسان می تواند، در آن حالت پدیده جدیدی را مشاهده نماید. او این تصور را هم چنان نا درست یافته است که گویا همکاران او همه چیز را در کنترل داشته بوده باشند، و یا اینکه پدیده مورد نظر، در زمینه، نقش نداشته بوده باشد. این دانشمند تیز هوش و بی مثال هم چنان توصیه می نموده است، که "ادم نه باید بر آنچه اعتماد داشته باشد که علوم طبیعی در نهایت همه مسائل را حل می کند." او که خودش را "طفل" جنگ دوم جهانی می شمرده است، تأکید می ورزیده است، که: "ما باید به اطفال ما هیچگونه میراثی را به جا نگذاریم، که خود ما به آن میل قدم برداشتن نداشته ایم." پس از ختم جنگ دوم جهانی، در سنین نو جوانی مصمم می گردد، تا به تحصیل در رشته "فزیک ذروی" قدم بر دارد و با خود می گفته است، که باید در چنان یک ساحه علمی (فزیک) به تحصیل پردازد که در حصول نتایج، تابع شنیدن گزارشات و نظرات دیگر انسانها، نه باشد. او باید بطور مستقل خود به نتیجه کارش باور داشته باشد. وقتی به ماهیت اصلی ذرات، انرژی و غیره، آگهی حاصل می کند، معتقد می گردد، که همه انسانها، چه زن و چه مرد، شامل این یک "دنیا" می باشند و همه به شکلی از اشکال با هم مرتبط اند. انسان کاملاً "مستقل" و تنها، خارج از اجتماع قادر به زنده گی نخواهد بود. این دانشمند، به ارتباط انتقاد از سلاح های پیشرفته اتمی، مفتخر به دریافت "جائزه الترناتیف نوبل" نیز گردیده است. او دائماً هوشداری می داده است، که در حجم و یا کتله زمین که از همان آغاز پیدایش، بوجود آمده است، افزایش به عمل نمی آید. او هم چنان می گفته است که اگر همه اجتماعات انسانی بر روی این زمین، بخواهند با شیوه و به سطح زنده گی "غربی" و منجمله" مانند جامعه مصرفی ایالات متحده، زندگی کنند، این زمین فقط برای حدود "یک میلیارد انسان"، برای زنده گی مساعد خواهد بود (در آزمان، نفوس تقریبی جهان، نزدیک به ۶ میلیارد انسان تخمین گردیده بود و در حال حاضر از رقم اضافه از ۸ میلیارد انسان سخن می زنند.) بناءً بر حسب این تخمین، می گفته است، که در آنصورت، بشریت باید ۵ زمین دیگر در زیرخانه، اضافه می داشت، که ندارد. بعد می پرسد که پس از

روی این تخمین، کدام «۵ میلیارد»، باید اول از روی زمین محو گردد. در یکی از صحبت های دیگر خود **که گویا**

اقتصاد دانان مدعی اند، که با استخراج "معادن"، قیمت جدید بوجود می آید، جداً رد می کند و این عمل را با

«تاراج بانکی» مشابه، تشخیص می کند. زیرا چنین مواد در زمین یکبار، وجود دارد، وقتی استخراج می گردد، فقط یکمرتبه از آن استفاده شده می تواند. هوشداری دیگر او این بوده است، که بشریت برای امرار حیات باید از همه آنچه در سطح زمین در اختیار داشته است، کار می گرفت. از جانب دیگر، انکشاف تکنیکی در هر مرحله، ممکن مواد خاص دیگری را هم، برای استفاده در صنعت شناسائی کند، که همه در طبیعت یک بار موجود است. وقتی اگر در حال حاضر، به تبلیغات مبلغین "تسخیر کننده" گوش دهیم، سخت متمایل اند، تا بطور مشخص از موجودیت "لیتیوم" حرف بزنند که "جنرالان" امریکائی، در زمان "اشغال کشور" به "ویسرای" (زلمی خلیل زاد) گفته بودند، که گویا، آنها این مواد را کشف کرده باشند و حال "این همه مبلغین" در مطابقت با تکیه کلام مردم که می گویند، "بزک بزک نمُر که جو لغمان می رسد"، برای کسب طرفدار در روند "استقرار" رژیم بی مثال "توتالیتیر" آنان، کار می گیرند. از زمان دوباره "تسخیر کشور" افغانستان، توسط "جنگی های طالب"، رهبری "امور کشور" در اختیار "مولوی ها"، "مفتی ها"، "قاری ها" و افراطیون تخیلی مسلح آنها، قرار گرفته است. با وجود اینکه، درین اضافه از سه سال، مؤظفین اداره را "سرپرست" نامیده اند، اما از علایم و وضعیت طوری الهام گرفته شده می تواند، که "پیشوای دینی" آنها، همزمان خودش را "رئیس یک دولت" می داند، که شکل این دولت مورد هدف خودش را هم، صریحاً بیان نداشته است. «رئیس» یک دولت «مُدرن»، به قول «کارل رایموند پوپر» نمی تواند، در نقش «پیشوای دینی» عمل کند. بناءً چنین انتظارات که گویا «دولت پدر معنوی» جامعه باشد، یک تصور احمقانه است. اینکه چه اداره سیاسی – حقوقی را تحمیل می خواهند، تا اکنون صراحت کامل ندارد. اما واهمه اینست که این شکل "دولت" یک "دیکتاتوری وحشتناک" خواهد بود، که همه افراد جامعه از آزادی های فردی و اجتماعی محروم خواهند بود. به قول سخنگوی آنها، کشور را، در نتیجه "جهاد طالبان مدرسه ها" از ادامه "اشغال" نجات داده اند (که باید باور کند؟)، اینکه تا چه اندازه ادعای آنها حقیقت خواهد بود، می گذاریم به فرداها که چه خواهد شد. آنها مدعی اند که حال، از منابع "طبیعی" کشور که ممکن شنیده باشند، اما ندیده باشند، که چگونه استخراج می گردد. در طی دهه های قبل از بحران طولانی اخیر و "چهل سال سلطنت"، مطابق برداشت "ملاهای" آنها، از آن استفاده نشده است، حال می خواهند به عنوان وظایف "خانگی" "تسخیر کننده گان" انجام دهند که "دیگران"، به ادعای اینها، در فکر آن نبوده اند. در شرایط و احوالی که، هیچ قدرت دولتی خارجی، در مناسبات معمول بین المللی، این "حکومت" را به رسمیت نه شناخته است، می خواهند با هنر خاص و اختراع نو خود آنها که "تعامل" تعریف کرده اند، همانند **"تریاک و هیروئین"**، منابع طبیعی را **در بازار سیاه**، از ذغال سنگ گرفته تا خاک و خاکروبۀ این کشور را، این **"حاکمیت دینی"** برای رفع **"عاجل احتیاجات"** آنها، از عمده تا پرچون، در "بوشکه" و "بوجی" بفرشند. درین فضای نگران کننده، سخنگویان و رهبران آنها، بد گمانی های موجود این مقوله که می گویند: "زیر کاسه، نیم کاسه است"، باید خارج از احتمال نه باشد، که با دشمن "تصنعی" ممکن آنها، به توافق رسیده باشند. حال که فقط و فقط **آینده** افغانستان، با خطر جدی یک **"حاکمیت دیکتاتوری" وحشتناک**، تحت رهبری **"افراطیون دینی قرون اوسطی"** و حتی بدتر از آن مواجه است، که ممکن بشریت، تا به حال با آنچه که اینها تبلیغ می کنند، تجربه نکرده باشد. یکی از شیوه های برخورد نا سالم آنها را با سرنوشت جامعه و استفاده از **"منابع طبیعی"** و بخصوص **"معادن"** خیلی نگران کننده است، که **"شیخ الحدیث"** این افراطیون **"دینی"** غرق در **"تخیل"** که در واقعیت امر دشمنان اصلی علم و تکنیک

نیز می باشند، و بیگانگی آنها، از تمام رویداد ها و مناسبات انسانی، در جهان برملا شده است، باز هم این شخص، توظیف شده "رهبری جدید"، خودش را در شناخت "طبیعت" و هم در استفاده از "نخائر" زیر زمینی کشور، از تمام انسانهای، این وطن آگاه تر می داند.

قریب یکصد سال است که در جامعه عقبنده افغانستان در برخی از حلقات، بخصوص حلقات "چپ نما" تبلیغ می شده است، که گویا، رژیم «سلطنت» به نسبت بیمی که از رشد «طبقه کارگر» داشته است، نمی خواسته است که به استخراج "معادن" و استفاده از منابع "طبیعی"، در ایجاد "صنایع" و "تولید ماشینی" دست ببرد، که بر طبق شرایط طبیعی و وضعیت مردمان کشور ما و با در نظر داشت مناسبات بین المللی، حرف های پوچ شناخته شده است. از دید این نویسنده مردم ما با ادعای اینکه کشور ما "اسلامی" است، هیچ تبعه عادی این سرزمین، نه تنها مشکل ندارد، بلکه در طی قرون، به شیوه زندگی اسلامی عادت کرده اند. اما آنچه یک "مدعی عقیدوی"، "قدرت سیاسی" را می طلبد، چیز دیگری است. این نویسنده قبلاً هم موضوع همزیستی پیروان معتقدات مختلف را در یک سیستم سیاسی طرح نموده است، بر آن هنوز هم باورمند است. در تحت نام "دین" و آنهم یک "دین" انحصار قدرت "سیاسی" را، مضر می داند. همه می دانند که در دهه های طولانی (۹۸ فیصد اتباع افغانستان مسلمان یاد شده است، مردم ما بر طبق کلتور و عنعنات اسلامی اجداد خود، زنده گی می کنند، با چنین روش و تصور که این افراطیون تبلیغ می کنند، مردم ما "بیگانه" اند.) در اضافه از سه سال اخیر، طوری که در گذشته هم تذکار یافته است، "حرکت طالبان" (ظهور جنگی های آن، که در اخیر نومبر ۱۹۹۴م، از طریق «بولدک» وارد قندهار گردیده، شهر را تسخیر نمودند.) در مرحله اول در کمتر از دو سال، پایتخت کابل را در تصرف آنها، درآوردند. این «حرکت» که رهبران آنها، بر آن، به مفهوم دولتی، «امارت اسلامی» اعلان داشته اند، از یک هنر و روش مناسبات نو با کشورهای خارجی، کار می گرفته اند، و حال که اینک پس از ظهور آنها، در میدان «جنگ داخلی»، قریب ۳۰ سال در حال سپری شدن است، بدون اینکه از جانب کدام دولت برسمیت شناخته شده باشد، از «تعامل» حرف می زنند. درین جهت که تعامل می



نامند، باید در طول سالهای های گذشته، رشته های «ارتباطی» را توسعه بخشیده باشند، که حال درین شرایط، به ظاهر امر، بدون احساس «به پیش» می برند. ممکن است، در رابطه با فعالیت های آنان در عرصه بین المللی، این گزارش "شپیگل" تا حدی، روشنی اندازد. مجله "شپیگل" از منابع اطلاعاتی خارجی آن به تاریخ ۲۶ سپتمبر ۲۰۰۶م، بساعت ۱۲:۱۳ تحت

عنوان «**افغانستان: دوزخ هیلمند**» خبر می دهد. گزارشگر که خودش را "یواخیم هولسگین" معرفی نموده است، گزارش خود را با این متن آغاز می کند: «در ولایت هیلمند، "طالبان" و "پادشاهان مواد مخدره"، عقد یک اتحاد و اتفاق خطرناک را بسر رسانیده اند: "یک متنفذ بزرگ خشخاش خواب آور، متعهد شده است، که برای جنگی های خدا، موترهای متنوع، موتر سیکل ها و تلفون های "ستالایت" خریداری کند. در مقابل، جنگی های خدا، ازین معاملات عمومی که در تبادله، تریاک عرضه می شده است، از خریداران "تریاک" در مسیر انتقال، حمایت مسلحانه می نموده اند.» زمانی که "شیخ الحدیث"، "دلاورخان" ...، به حیث "سرپرست" وزارت "معادن و صنایع"، به کار آغاز می کند، به عنوان ذکر مشکلات، خودش هم از فعال بودن، "شرکت های مافیائی" نیز علناً، نام می برد. حال بطور نمونه می پرسیم که مناسبات و رشته ارتباطی، این سه شخص با "جهاد"، با "مافیای مخدره"، "متنفذین داخلی"، یا با هر سه و یا حتی با قدرت های بیشتر دیگر، حدس می زنند. باز هم او و هوادارانش، و تعداد زیاد دیگر

هم چنان، از درآمد درین بخش نام می برند. درینجا این "شیخ الحدیث" در واقعیت امر سابقه شناخت و تماس، "مافیانی ها" را با رهبران "امارت اسلامی" نیز افشاء می کند. جهت معلومات، این نویسنده که از جریان "سفر کیهانی"، "عبدالاحد مهمند" افغان و نتایج سفر او واقف بوده است، اضافه از دو دهه قبل، در یک "فرصت مناسب" از مرحوم داکتر عبدالصمد حامد" که با نام ایشان از زمان، ریاست پوهنتون و بعد به حیث معاون صدراعظم و وزیر پلان، آگهی وجود داشته، و در مقامات بلند دولت پادشاهی، ایفای وظیفه نموده بودند و در آنزمان، در قطار "رهبران و حامیان"، تنظیم های "جهادی" ("مشاور مولوی محمد یونس خالص") شهرت یافته بودند و در "آلمان" زندگی می نموده اند، در رابطه با تبلیغاتی که گویا "سلطنت" از رشد طبقه کارگر، واهمه داشته است، سوالاتی را در برابر ایشان مطرح نموده است. توضیحات "مرحوم داکتر عبدالصمد حامد" یک عالمی از حقایق را برای "نویسنده" روشن ساخت. برخلاف "ادعای مخالفین سلطنت"، سلطنت در طی سالها، از شرکت ها و متخصصان خارجی، دعوت به عمل می آورده است و خواهان عقد قرارداد می شده است، وضعیت موجودیت انواع عناصر و ذخایر را در قلمرو افغانستان، تأیید نموده اند، اما در ارزیابی ها، موجودیت مواد مهم را پراکنده یافته بودند، که نظر به وضعیت بازار بین المللی در آن سالها، استخراج آن مصارف گزاف می خواسته است، و در نهایت غیر اقتصادی بوده است. وقتی تولیدات افغانی در بازار بین المللی، خیلی ارزانتر از قیمت تمام شد، بصورت وافر وجود داشته است، هیچکس، حاضر نمی شده است، که چنین راهی را در پیش گیرد.

پایان

متن.....



برای مطالب دیگر دوکتور محمد اکبر یوسفی روی عکس کلیک کنید